

بازمانده‌های از عاشورا

سه به مناسبت ولادت چهارمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت، امام سجاد (ع)

شهرود امروز مصادف است با تولد چهارمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت، امام علی بن الحسین (ع) ملقب به امام سجاد و امام زین العابدین (ع)، مادر ایشان، بانویی ایرانی به نام شهربانو بودند و پدر گرامی شان، حضرت سید الشهداء، امام حسین (ع)، ایشان تنها بازمانده از فرزندان امام حسین (ع) بودند که همراه اسرای اهل بیت به کوفه و شام برده شدند و پس از آن به مدینه روانه گردیدند. ماجرا در واقع ریشه در عاشورا داشت؛ روزی تأثیرگذار و جریان‌ساز در تاریخ اسلام، در ظهر عاشورا و در کربلا، امام حسین و ۷۲ تن از یاران باوفایش به شهادت رسیدند. با وجود اینکه امام سجاد (ع) نیز در کربلا حضور داشتند اما در روز عاشورا و طی نبرد با دشمن شهید نشدند. ایشان زنده ماندند تا راه امامت را ادامه دهند و سایه‌ای بر سر شیعیان باشند. هرچند دوره زندگی ایشان، دوره‌ای به شدت اختناق‌آلود بود و پر از فشار. آنچه در ادامه می‌خوانید مروری است کوتاه بر زندگی ایشان و اقدامات‌شان برگرفته از کتاب «ایران در عصر امامان» (نوشته احسان ناظم بکائی).

پیش از شهادت پدر

در کربلا اگر چه به کسی رحم نمی‌کردند و از کودک ۶ ماهه مانند علی اصغر (ع) تا پیر مرد صحابی پیامبر مانند حبیب بن مظاهر را بی‌درنگ به شهادت می‌رساندند و حتی شخص امام حسین (ع) را نیز با وضعی بسیار فجیع به شهادت رساندند اما اینکه نتوانستند امام سجاد (ع) را به شهادت برسانند، به شرایط عصر عاشورا مربوط است. در حقیقت چند بار قصد کشتن ایشان را داشتند ولی این اتفاق نیفتاد. امام سجاد (ع) در کربلا به شدت بیمار بودند؛ طوری که توانایی حمل اسلحه جنگ را نداشت، بنابراین نتوانستند پیشاپیش پدر بزرگوارشان به جهاد رفته و به شهادت برسند. تا قبل از شهادت امام حسین (ع) نیز دشمن بر خیمه‌ها مسلط نشده بود که دست پلیدش به امام زین‌العابدین (ع) برسد و ایشان را به شهادت برساند.

شمر قصد قتل امام سجاد (ع) را داشت

پس از شهادت امام حسین (ع)، سپاهیان برای غارت اموال فرزندان پیامبر به سوی خیمه‌ها شتافتند؛ طوری که چادر از سر زن‌ها می‌ربودند، دختران پیامبر از خیام حرم بیرون آمدند و صدا به گریه بلند نمودند. سید بن طاووس روایت می‌کند که به خدا قسم زینب از گریه خود، هر دوست و دشمنی را به گریه افکند. آنگاه اهل حرم را به اسارت گرفتند و امام سجاد (ع) در حالی که بیماری، ایشان را ضعیف و رنجور کرده بود، در میان اسرا، به حرکت واداشته شدند. حمید بن مسلم نقل می‌کند، ما به اتفاق شمر بن ذی الجوشن از کنار خیمه‌ها عبور می‌کردیم تا به علی بن الحسین (ع) رسیدیم، دیدیم که از شدت بیماری در بستر افتاده است. همراه شمر گروهی نظامیان بودند. گفتند: «آیا این بیمار را بکشیم؟» من گفتم: «سبحان‌الله! چه بی‌رحم‌اید شما؟ آیا این ناتوان را می‌خواهید بکشید؟ همین بیماری‌ای که دارد کافی است و او را خواهد کشت.» پس زیرانداز آن حضرت را کشیدند و بردند و آن حضرت را به رو افکندند.» شیخ عباس قمی

از روضة الصفا نقل می‌کند که شمر تصمیم گرفت امام سجاد (ع) را که در بستر بیماری افتاده بود به قتل برساند. در این هنگام یکی از سپاهیان، دست شمر را گرفت و گفت: «از خدای متعال شرم نداری که بر قتل این پسر اقدام می‌نمایی؟» به این ترتیب شمر از این اقدام منصرف شد اما دستور داد تا خیمه‌های اهل بیت را آتش زدند.

حجت خدا باید روی زمین می‌ماند

با توجه به وقایعی که در روز عاشورا پس از شهادت امام حسین (ع) اتفاق افتاد، بیماری زنده ماندن امام سجاد (ع) در کربلا حکمتی الهی بود تا حجت خدا در روی زمین باقی مانده و هرگاه دشمنان تصمیم به قتل آن حضرت می‌گرفتند، به تصور اینکه بیماری آن حضرت را خواهد کشت یا کشتن بیماری که جنگ نکرده ناپسند بود، دست از کشتن او برداشتند. البته اگرچه از قتل حضرت چشم پوشیدند ولی از هیچ‌گونه آسیب رساندن و آزار دادن دریغ نکردند. سوار کردن اسرا بر مرکب‌های برهنه و غل و زنجیر آزاردهنده در آن هوای گرم و سوزان و ضرب و شتم زنان و کودکان در مقابل چشم ایشان، آنچنان حضرت را آزار می‌داد که به عمه‌اش حضرت زینب (ع) فرمود سینه‌ام تنگ شده، به حالی که نزدیک است جان از تن خارج شود. اما واقعیت این است وقتی خداوند بخواهد حجت خود را برای اهل زمین نگه دارد، چنان‌که عیسی (ع)، موسی (ع) و ابراهیم (ع) را از آسیب طاغوت‌های زمان نگه داشت، امام سجاد (ع) را نیز نگه می‌دارد ولو در نبرد سخت بین حق و باطل واقع شود.

حضور کاروان اسرا، کوفه را ملتهب کرد

پس از جنایتی که کوفیان در عاشورا مرتکب شدند، فرزندان و بازماندگان از جمله حضرت سجاد (ع) را به اسارت گرفتند و راهی کوفه شدند. این اقدام برای آن بود که به مردم کوفه ثابت شود هر کس علیه یزید و ابن زیاد بایستد، به چنین عاقبتی دچار می‌شود. نظام قبیله‌ای ناهمگون کوفه، این شهر را مظهر بی‌ثباتی در رأی کرده بود. کاروان

را نسبت به اهل بیت (ع) کاملاً تغییر داد، خطبه‌ای بود که آن حضرت در جمع مردم و رجال سیاسی و دینی شام ایراد کردند. در این مجلس یزید ملعون به یکی از خطیبان دربارش دستور داد تا در مذمت علی (ع) و اولادش و در توجیه فجایع عاشورا سخن بگوید. خطیب هم بر فراز منبر رفت و شروع به بدگویی مولا علی (ع) کرد و درباره فضائل یزید سخن گفت! در همین حال امام سجاد (ع) ناگهان سخن آغاز کرد و خطبه‌ای خواند که در روایات باقی مانده، خطبه‌ای که باعث شد بعضی از اطرافیان امویان نیز از مسجد بیرون بروند و حاضر به اقامه نماز به امامت یزیدیان نشوند.

محمد (ص) جد من است یا جد تو؟

یزید ترسید مبدا افتنه بپا شود، دستور داد تا مؤذن شروع به اذان کند و سخن امام سجاد (ع) را قطع کرد. وقتی مؤذن گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» حضرت سجاد فرمود: «چیزی از خدا بزرگتر نیست.» هنگامی که مؤذن گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» علی بن الحسین (ع) فرمود: «مو، پوست، گوشت و خون من به یگانگی خدا شهادت می‌دهند.» موقعی که گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» در این حال امام سجاد (ع)، عمامه خویش را از سر برداشت و خطاب به مؤذن گفت: «تو را به حقّ محمد ساکت باش تا من سخنی بگویم.» آنگاه از بالای منبر خطاب به یزید فرمود: «ای یزید! این پیغمبر، جد من است، یا جد تو؟ اگر گویی جد من است، همه می‌دانند که دروغ می‌گویی و اگر جد من است، پس چرا پدر مرا از روی ستم کشتی و مال او را تاراج کردی و اهل بیت او را به اسارت گرفتی؟!» حضرت این جملات را گفت و ادامه داد: «به خدا سوگند اگر در جهان کسی باشد که جدش رسول خداست، آن منم. پس چرا این مرد، پدرم را کشت و ما را مانند رومیان اسیر کرد؟! آنگاه فرمود: «ای یزید! این جنایت را مرتکب شدی و باز می‌گویی محمد رسول خداست؟! و روی به قبله می‌ایستی؟! وای بر تو! در روز قیامت، جد و پدر من دشمن تو هستند.» در این هنگام یزید فریاد زد که مؤذن اقامه بگوید! و آنگاه در میان مردم هیاهویی برخاست، چنانچه بعضی نماز گزارند و گروهی نماز نخوانده پراکنده شدند.

میدان علم و دعا

پس از آن خطبه تأثیرگذار، یزید ناچار کاروان اسرا را راهی مدینه کرد. به این ترتیب امام سجاد (ع) به مدد چند راهکار، تشیع را از این دوره دشوار به سلامت عبور داد. او در طول ۳۴ سال امامت، هیچ بهانه‌ای دست دشمنان نداد تا فاجعه‌ای مانند کربلا بار دیگر رخ دهد. او در حکومت عبدالله بن زبیر سکوت پیشه کرد و به قیام‌های عراق روی چندان خوشی نشان نداد. در واقع فضای مبارزه را از میدان جنگ و سیاست به میدان

علم و دعا برد. در واقع پایه‌های دانشگاه علوم اسلامی دوران امام باقر و امام صادق (ع) را او برقرار کرد.

نحوه برخورد با مخالفان

علی بن الحسین (ع) با مخالفانش با عطف و برخورد می‌کرد. برای مثال به محمد بن مسلم بن عبیدالله زُهری نامه‌ای مفصل نوشت و بالحنی خیرخواهانه نصیحتش کرد که نگذارد حکومت بنی‌امیه از موقعیت علمی او سوء استفاده کند. محمد بن مسلم از خاندان بنی‌امیه بود، پدر بزرگش در جنگ بدر با پیامبر (ص) جنگیده بود، پدرش مسلم به همراه مصعب در کشتن مختار نقش داشت و خودش هم معلم فرزندان حاکمان اموی بود. این نامه چنان در محمد بن مسلم مؤثر افتاد که به‌کلّی تغییر رویه داد و به جمع شاگردان و مریدان امام پیوست. افزون بر این، نخستین تلاش‌ها برای مکتوب کردن برخی موارد فقه اسلامی به دست او انجام شد. معروف‌ترین‌شان «رساله حقوق» است؛ مجموعه‌ای کوتاه شامل بیش از ۵۰ وظیفه و حق افراد نسبت به دیگران.

استفاده از ادعیه

یکی از هوشمندانه‌ترین راهکارهای امام چهارم استفاده از دعا بود. در ظاهر، دعا نه تنها عامل خطرناکی برای حکومت نبود بلکه خیال بنی‌امیه را راحت می‌کرد. آن‌ها تصور می‌کردند رهبر شیعیان، گوشه‌نشین پیشه کرده و قید اصلاح جامعه را زده است. اما بررسی دقیق ادعیه «صحیفه سجاده» خلاف آن را ثابت می‌کند. لایه‌لای ۵۴ دعای این کتاب، عبارات روشنی درباره خلافت بنی‌امیه دیده می‌شود. برای مثال در بخش‌هایی از فرازهای نهم و دهم دعای چهل و هشتم با موضوع عید قربان آمده: «خداایا، این جایگاه برای خلفای تو و برگزیدگان توست و جایگاه امانت‌های توست در درجات عالی‌ه که تو آن مقام را به آن‌ها اختصاص دادی، ولی دیگران به‌ناحق آن را ربوده‌اند... تا اینکه برگزیدگان و جانشینانت در مقابل ستم ستمکاران شکست خوردند و حق‌شان از دست برفت و اینک می‌تواند که فرمان تو دگرگون شده و کتابت به گوشه‌ای افتاده و واجبات تو از سمت‌وسویی که خود مقرر فرموده‌ای، منحرف گردیده و سنت‌های پیامبرت به حال خود رها شده است. خداایا! دشمنان ایشان از اولین و آخرین‌شان و کسانی که به کارهای آن‌ها راضی بوده‌اند و یاران و پیروان‌شان را لعنت کن.» حضرت سجاد (ع) در سی و چهارمین سالگرد عزای پدر، رخت سیاه به تن کرده بود که به دستور ولید بن عبدالملک مسموم شد و در دوازدهم محرم سال ۹۵ به شهادت رسید. پیکر مطهرش را در خانه عقیل بن ابی‌طالب، عموی پدرش به خاک سپردند. این خانه در قبرستان بقیع، آرامگاه خانوادگی بنی‌هاشم است.

ن

کاروان بنی‌هاشم در کل مسیر عجیبی را از ابتدای راه طی کرده بودند. آن‌ها در ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری به همراه امام حسین (ع) از مدینه راهی مکه و کوفه شده بودند، حدود ۸ ماه بعد، به همراه امام سجاد (ع) به مدینه بازگشتند. سفری عجیب که پر از ریزش و رویش بود. پر از تردید و تصمیم به رفتن و ماندن. کاروانیان از ۲۸ منزل گذشتند تا به کربلا برسند. ۱۰ روز در کربلا توقف کردند و سپس، طی ۳۲ منزل به کوفه و دمشق رفتند. میانه این مسیر بود که ردای امامت از تن خونین حسین بن علی (ع) به تن رنجور علی بن حسین (ع) پوشانده شد.

